



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۱۰/۰۱/۲۰۲۲

محمد صالح گردش

سرودی نو آئین تر از صد درود^۱

در این نوشته که در باره بعضی آهنگ ها چیزی می نویسم، در ابتداء اعتراف می کنم که کمترین علمی در رابطه هنر موسیقی و آلات آن ندارم؛ اما یکی از طرفداران و هواداران پر و پا قرص این هنرم و موسیقی تا اعماق روحم نفوذ دارد. زندگی هرگز بر وفق مراد انسان ها نیست و بیشتر برعکس مسیر می پیماید. من که روانم با موسیقی دمساز است، هرگز با این معشوقه هم پیمانانه نشده ام. در چنین موارد گفته «سیمین بهبهانی» صادق می افتد که:

پیوند تن و جان را پیوسته جدا دیدم

دل با دگران هر دم، تن با دگری عمری

سال هاست که آهنگ های دلخواه خود را به صورت تصادفی شنیده ام و در این راستا فرصت تدوین برنامه یی را نداشته ام. خوشبختانه چند ماهی است که صاحب تلویزیونی شده ام و شب ها کم کمکی با اعضای فامیلم برنامه های تلویزیونی را می بینیم. هر چند افزونی کار های روزانه و خستگی ناشی از کارهای فرهنگی و در اصل کارهای وقت گیر و تشریفاتی (گزارش نویسی) فرصت شب نشینی را از من گرفته است و همیشه پیشتر از کودکانم به خواب می روم؛ ولی خوشنودم که تلویزیون، این یگانه پدیده تفریحی مردم سرزمینم، در خانه من پا گذاشته است.

امشب در برنامه «لس» در تلویزیون طلوع، آهنگ همیشه یاد «ستا دسترگو بلا واخلم» را از زبان شادروان «استاد اولمیر» شنیدم که در همان برنامه با کسب تقاضای بیش از حد مردم- قرار گفته نطق- مقام اول را کسب نموده بود.

به راستی این آهنگ یکی از ناب ترین آهنگ های دوران ما، و بهتر بگویم یکی از معجزه های عالم موسیقی است و بیشتر از سه دهه می شود که گوش ها را نوازش می کند و به دل ها می نشیند.

طلا با گذشت زمان در زیر خاک کهنه نمی شود و از همین جاست که بعد از سپری شدن بیشتر از سه دهه، باز هم این آهنگ مقام و حیثیت خود را در میان مردم ما و به ویژه جوانان دارد، زیرا هویداست بیشتر کسانی که به تلویزیون ها SMS می کنند، جوان اند و بیشتر آنها سن و سالی خواهند داشت که بعد از بافت و ساخت و ثبت این آهنگ به دنیا آمده باشند.

به یاد استاد اولمیر می افتم، مرد فقیر مشرب و گوشه گیر و منزوی. کسی که در دوران حیاتش، مقام و منزلتش را جز تعداد معدودی ندانستند. کسی که تا پایان زندگی دست به گریبان فقر بود و با درد غربت، شادمانه وطن و مردمش را دوست داشت.

اعضای پارلمان و کابینه دولت از پی سرودن شعر و ساختن آهنگ سرود ملی، ماه ها را به جلسه و شورا گذرانیدند. جر و بحث ها و جار و جنجال ها به راه افتاد ولی آن سوز و گداز عشق به وطن که در آهنگ «دا زمونر باباوطن» موجود بود، نیافته باقی ماند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

من چون هرکسی وطنم را دوست دارم، اما گاهی به همان پیمانۀ از آن دلگیرم. دلگیر بودنم ناشی از سرنوشت کسانی است که با همه محبت و خدمت، در عوض جز جفا و ناسپاسی ندیدند. تنها از خیل و قبیله استاد اولمیر کسانی چون جلیل حالند، ناشناس، استاد خیال، استاد مددی، فرهاد دریا، امیرجان صیوری و ده های دیگر به نوعی زهرا به جفا و ناسپاسی را چشیدند و در عوض سوداگران صدرنشین گردیدند. باز هم در میان این قبیله، استاد اولمیر خوشبخت بود که تا آخر در همین جا زیست.

آهنگ ستا دسترگو بلا واخلم از همان دست سروده هایی ست که قرن ها پیش نظامی گفته بود:

ستا زن برآورد بانگ سرود

سرودی نوآئین تر از صد درود

در میان ده ها آهنگ زیبا و دلپذیر افغانی و خارجی به یادکرد مطلع چند آهنگ افغانی اکتفا می کنم که همه از جاودانه های موسیقی ماست و شاید کسانی خواهند بود که درین انتخاب با من موافق باشند: «ای شعله حزین»، «شبنم از اینجا سفر می کنی»، «ای عشقه نامراده»، و «من مست بهار حسنت، ای آهوی صحرايي».

آهنگ اخیر که برای اولین مرتبه به صدای زیبای «خانم افسانه» ثبت گردیده است، سال هاست آن را نشنیده ام و در حسرت شنیدن آنم. در این اواخر یک و دو تن آواز خوان دیگر آن را اجرا کرده اند که چندان با کیف نبوده است. در این آهنگ تأثیر مقناطیسی عجیبی نهفته است که شاید تعداد کثیری عاجز از درک آن نباشند و در این راستا با من مخالفت نکنند. کاش! با تجهیزات مدرن ثبت و پیشرفت های امروز موسیقی، «خانم پرستو» با صدای زیبا و دلنشینی آن را دوباره خوانی می کرد و به این شکل آهنگ جاودانه دل ها را از آرشیف تلویزیون ملی آزاد می نمود.

موسیقی تسلی خاطر و صیقل دل هاست. یگانه پناهگاه انسان های آشفته و سرگردان امروزی ست که در دوران شان «بایزید» و «بوالحسن» وجود ندارد. تسکین خاطر کسانی چون من است که سال هاست از موعظه های خشک و سیاست زده، عطر سنجد عشق را نبویده اند. در چنین حال و احوالی تنها موسیقی وسیله نجات از گرداب هولناک بی قیدی ها، و مظهر نمود خدا در برابر دیده گان احساس است.

به من شنیدن یک پارچه آهنگ ناب، انگیزه عبادت است. در آن مواقع ارتباط با دنیای مادی، می گسند و چنان حالت عاطفی و روانی سراپای وجودم را فرا می گیرد که قلم توان بازگویی آن را ندارد. و از یاران چه پنهان که در آن سیر و سلوک ها، مرشدان راهم گاه اولمیر است و گاه ظاهر هویدا و گاه حالند و ...

چه بهترین اشعار و ابیات برخاسته از چشمه سار لطیف ترین عواطف بشری که در قالب زبان قوم و ملتی محدود و محصور مانده، و کم اند شاعرانی که سروده ها و اندیشه هایشان مرزها را شکسته و وارد فرهنگ جهانی شده باشد. به نظر من آنهم فقط اندیشه هاست که وارد فرهنگ های دیگر شده است و نه کیف و حالی که اهل زبان از آن اشعار برخوردار می گردند. موسیقی حد کمال شعر و زبان عواطف بشری ست که ضرورت به ترجمان ندارد. آهنگ سازی با کیف از یک پارچه شعر، احساس خود و شاعر را که برخاسته از چشمه و منبع مشترک است، با جادوی ساز و نوا به دیگران منتقل می سازد. از همین جاست که گاهی شنیدن یک آهنگ زیبای فرانسوی، ترکی و یا از هر زبانی که باشد کیف می کنیم و شور و نشاط روحانی می بینیم، با آن که آن زبان را نمی دانیم.

۱. گردش. محمد صالح. آریاوچ سرزمین کهن. مزارشریف: مطبعه صورتگر، ۱۳۸۹ صص ۱۳۸-۱۳۵

پایان

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرولو مخکې په خير و لولئ